کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۷۴۴۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۶۹

کتاب صورت منشآت

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۷۴۴۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۶۹

کتاب صورت منشآت

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۷۴۴۴

۱۷۴۴۴
۲۰۸۶۰۹

محرم اسرار دل نبود هم دل
آن دل که نباشد حسن آب و گل
در حوزه ابلهان چو گوش نشنید
محرم اسرار هوس نشود

حضرت از حضرت کی شنید
ای صنما از تو چه دیدم زمن
از همه افزون ز تو دارم سخن
با تو نگویم گفته ام هم با که
دل به که گوید ز تو ای مهربان

۱۸۴۴۴
۶۰۷۰۸

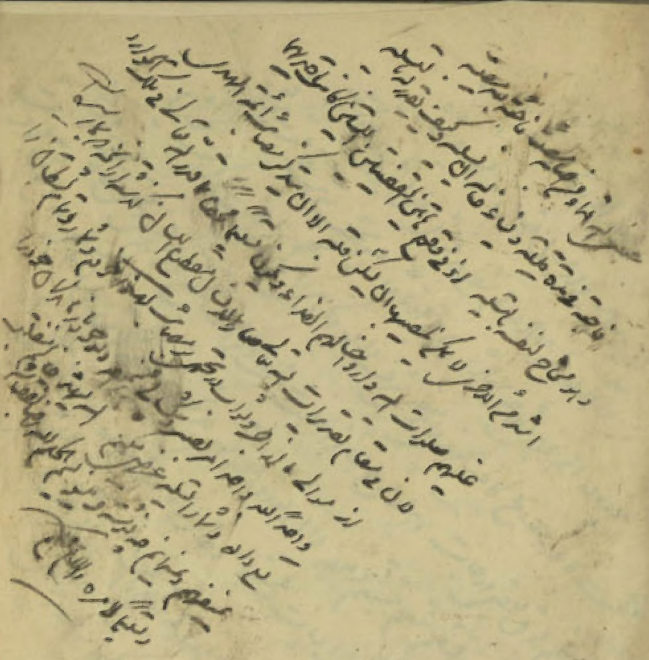

از وصل تو پیش چشم دلم زمن
در قفس رأی و سخن ای وطن
مرده ز حرف اگر از کار که
شوق رسوا در دین میدار که
ما لبها به گفتگو وا کردیم
چون تو در دلها میدانم عزتی
دفتر اگر نه جنبی کی بهم
هم در و هم بست لولی تا خدم

چون روزگاری بدید و دوری بسید که از لمعات انوار قدسیه آنحضرت انقطاع
و انصداع حاصل است باندان که متوله ربنا غلبت علینا شقوتنا ضلال
و تقبل عتبه عرش رتبه بصوارف مصروف و بموانع محفوف بعود وارد پروردگار
قریب مجیب آمد و سائلم که دعای کردم للهم و متحتم دانستم که بندیمه عریضه
وجود نابود حضورا محظوظ خاطر مبارک گرداند ....

افضل تسلیم و اجمل تحیات بهدی الحضرة مولانا الاکرم و شفیقنا الشفیق المحترم ...
بدرایت محروسا بغایة امالک العلم و عین نبه الناظر التی لدیبنام فالمقصد الاقصی
هو السئوال عن حالکم الشریف و خاطرکم اللطیف ثم انی نطقم بالسئوال
عن حال مخلصکم بنوع من السئوال فاحمد الله علی ما انعم و نصحه و التوفیق
بعبودیة الله جل الذین هم اولوا الالباب و دلالکوس العراق الکم
بالصدق انه کریم رزاق بالنبی و آله الملک الخلاق الملک الحق المبین ... و کفاه الله
بدنیا ... تحصنکم بحفظ الله و السلام و دمتم سالمین و السلام علیکم و رحمة الله

قرأت ثم ... ان یکون حالکم دائما الی احسن المآل و دوام عزکم
و اقبالکم و رزقکم بسعادة المآل و المآل رقیمه محرره که از زیارت آن بهجت
و محظوظ شدم رتبه و صحبی داده و طبع بر بهجت مزاج مسرور و مکارم دار است
سعادتمآب تمامت مرحبت خود سازد و فرح و سرور گاه فگاه بر تمامت عبد و مال عبد
فرمهد بعد اگرچه وضع روزگار بر تمامت نیاغیدا لکن لا تقنطوا از رحمت خدا
مستحکم و شدت بهت از درگاه کبریائی عزت الله و عظمت نوائه مشیت علم
که این سال جدید بر کافه انام و بر کافه ارباب اسلام بر عموم اهل اسلام
و العز و التوفیق و فرخنده انه قریب مجیب

بعرض میرساند

در این روز شریف که خداوند جل و عز عید اعظم مسلمین موقع تهنیت و عبودیت قرار داده
بر سیله عالی رتبه فاضله و تبریکات صمیمانه خود را تقدیم میدارد
اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه بناه سلمه الله تعالی و بقائه و نصر جنوده
و عزه و نعمه از درگاه کبریائی عزت الله و شدت مرتبا ذات همایونی شاهنشاه را
و صحت و عظمت فوق العظمه سالهای متمادی و اعصار متعاقبه در سریر سلطنت و خوشحالی

حضرت حجة الاسلامی دل را پر آرزو و منت بارت وجود مقدس بود اجابت
این زائر مهلت نداد در عصر آخر ماه لیلی قبل از وداع کرد
وحیرت و حسرت را بسینه جلیه پیمبر و ائمه اطهار مبتلا گذاشته
طن طنین صدای ایشان را بحضرت حجة الاسلام را جرعه دست بکشته
حضرت و فرقه ناجیه مدام بدرد مسئول و مامول از درگاه رب
مجیب آنست که عنقریب بقدیر ترتب مقام شریف امیر
و تعمیر وی بر منوال مرقوم بر طبق تنمی و تشریف
و تبرک و تکریم دلهای اصناف شیعه ایشان خیر قائم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الحمید المجید الصمد الفرد الوتر
الی سیده و مولاه و حجته و قدوته و ملجاه الذی موسی الهم
و ارض العلم و علم الحلم و غوث الانام و مرجع الخواص و العوام و ابو
الائمة الهادی و القائم الی الصراط المستقیم کلما له و حالاته و جلالته مرقوم
و تحیات افاداته و فاضاته مطبوعه و صلوات اعدائه و کفره

فعلائه مقنوعه تم یا سیدی و مولای و ذخری و ملجئی ایام عید و ذی بمصداق ادرکافه
اوقات و احوال لم ازل و لا زال متذکر و متشکر نعم و کرم و مراحم
و مکارم آن قطب دائره کمال بوده و میباشم و اشتغال و التزام
دعا بحق ام و تقاعد و ابهاء آن ذات مقدس بحسبه صفات
داشته و دارم و بسبب بعضی توانعی و عوائق مدتی است در عرض عریضه
که از اعظم فریضه است تقصیر و قصور ورزیدم اگرچه همه در ضمن
مطاعیت خود بر ای اجرای سعی و تحقیق و عرض عبودیت حضور باهر النور
اقدس حضرت حجة الاسلامی عرضی بهم ام و در قضیه طوف کعبه و حجو متصرف
و درک فیوضات آن عتبه عالیه را در نظر داشتم با این لحاظ عرض
عریضه منهیه بتوقیع اخیر و فقه حون دست اقبال را کوتاه و گسسته
و بال الطاف از بخیر تقریر سته مرتبه از او جب و حیث داشته که عرض
عریضه دیده وجود حضرت اشرف را توقف نظر و اثر انور گردانده که از فاطر
عاطر بالمره در حیز محو و نسیان نباشم و ضمنا بیان کلیدی و بیان علائی خف

برکت عبد سعید و بال فرخ فال عبد را به بیان حضرت عالی و فاطمه
سلسله جلیله و ائمه علیه علیه عرض میدارد و سائر و اتم از درگاه
پروردگار و ذی الجلال بحق رسل و آل علیهم صلوات الملک المتعال
که در کنف ظل ظلیل حضرت حجة الاسلامی عتبه مستعلی در آسایش
و راحت اعوام عدیده مدیده تا بتابان ظهور قیام قائم
و حضرت نور روی حضرت وجه الله امام عصر ارواحنا له الفداء
و الف له الوفاء و عجل الله تعالی فرجه و صلوات الله علیه
و علی آبائه المعصومین زنده کی تمتعه و استعداد دعا گوی
و درک فیض حضرت آن نوزخه اصفیا تحصیل نماید

سه روض مثمره الا ابهاء ابوت الهی بموقاصدی از حق فقد فیت کل خیر
در فاجعه نازله دوزنه وارده رحلت حضرت علیین مرتبت لقمان ..... قدس الله روحه
و نور ضریحه که حقا نه و فرجه بزرگی در حصن دیانت اسلام دارد و در بنیان
حضرت تعالی در افراد محترم خانواده جلیله مصاب و تشریف سید حقیقه در عموم

بسم الله تعالی

حضرت خواجه عبد الله انصاری قدس الله تعالی

سره در نصیحت فخر الوزراء خواجه نظام الملک طوسی

در مشافهه فرموده اند که در رعایت دلها کوش

و عیب مردم بپوش و عذر بنیوش و دین بدنیا

مفروش با نظام هر که ده خصلت شعار خود سازد

در دنیا و آخرت کار خود سازد با حق بصدق با خلق

بانصاف با نفس بعقبه با درویشان بلطف با بزرگان

بخدمت با خردان بشفقت با دوستان

بنصیحت با دشمنان بحلم با جاهلان بخاموشی چاکران

بتواضع برسید در حق دنیا چگویم کفت چگویم

دیباچه

چون بخت بکام و روزگار بمراد باشد آدمی را

همه چیز بکام باشد و همه کار بمراد باشد

چون بخت بد باشد و روزگار بنامراد باشد

آدمی را همه چیز بد باشد و همه کار بنام

قرابت ششم ... رقیه کریمه ... بعنوان ... پنجم از ... بنده ... صدور ...
... عزوصول بخشد ... نظر ... شکر ... جسم ... کند ... خط ...
... صد ... درمذاق روح ... نشین ... کلمات ...
... نعمتی ... زبان ... شکر ... وصهبای ... شاه ... دات
... جان را ... مستی ... گشت ... جمعی ... گفته ... کلام ... جذب ...
... خدا ... است ... دل ... را ... آزرده ... وصیه
... حالات ... نکند ... چیزها ... درک ... عقیده ... دیگر ... است ... تاثیر ... کلام ...
... نفوذ ... تا ... قوت ... روح ... مستکلم ... دانند ... گویند ... کلام ... فصیح ... مبنی ... اگر ...
... جامع ... مخالفات ... بدیعه ... باشد ... وقتی ... در ... قلوب ... مستمع ... مؤثر ... افتد ... ورشته ... را ...
... که ... زبان ... قلب ... آگاه ... آنرا ... بیان ... کند ... چنانچه ... خواجه ... علیه ... الرحمه ... میفرماید ... که ...
... آنکه ... دلش ... زبان ... گیتی ... است ... در ... همین ... صورت ... ظاهر ... دیده ... است ... که ... مرقومه ... مخلصه ...
... حضرت ... عالی ... با ... آنکه ... معذوریت ... چگونه ... دل ... را ... والم ... وشیدا ... نموده ... است ... بارک ...
... حالا ... که ... برحسب ... مشیت ... خدا ... وبحکم ... تقدیر ... وقضا ... از ... حضور ... عالی ... خارج ... ومهجور ... شدم ...
... عنقریب ... بعنایت ... دیدار ... وفیض ... اجتماع ... کفاف ... آنوجود ... محمود ... متنعم ... ومستفیض ... گردم ...

... ادام الله تعالی ...

قرابت ششم ... اگرچه ... برحسب ... ظاهر ... بعلت ... خاطر ... محترم ... را ... بدین ... امر ... وادار ... نمود ...
... لایسمنه ... ولایغنی ... مشغول ... ناحیه ... ولیکن ... بنده ... آن ... سابقه ... اطلاع ... بر ... مراتب ... ارادت ...
... مخلص ... نسبت ... بوجود ... دارد ... چنانکه ... قلب ... حزین ... از ... اظهار ... اخلاص ... صمیمانه ... شما ... بنده ... نسبت ... بوجود ...
... وسعت ... مهربانی ... این ... بندگان ... از ... آنجا ... مراد ... کمال ... نبود ... خداگواه ... است ... بنده ...
... نسبت ... بوجود ... گرامی ... در ... جمیع ... ارادت ... همان ... پایه ... ومیزان ... بلکه ... هزار ... چندان ... است ...
... که ... بود ... منتها ... یکه ... صحت ... مزاج ... محترم ... را ... مطمئن ... بوم ... واز ... آنطرف ... هم ... میزان ... مودت ...
... خاطر ... عالی ... مصروف ... ومعطوف ... باشتغال ... امور ... مهمه ... وصدمات ... ابناء ... روزگار ... است ... روا ...
... نداشتم ... که ... در ... موقع ... شغل ... وکار ... اوقات ... گرانبار ... را ... بمطالعه ... عرایض ... بی ... معنی ... مشغول ...
... کرده ... باشم ... در ... هر ... حال ... بدون ... حضور ... واذن ... عرض ... میکنم ... که ... چون ... اراده ... نموده ...
... مشیده ... ومحکم ... وعقیده ... واخلاص ... یقین ... وسلم ... واز ... آن ... اخلاق ... کریمه ... واوصاف ... حمیده ...
... که ... خداوند ... در ... ذات ... شریف ... ودیعه ... نهاده ... ارزان ... ودل ... حالت ... سلام ... واز ... حضرتش ... چشم ...
... اتفاقات ... آنوجود ... محترم ... را ... مسئلت ... میکنم ... حال ... این ... بنده ... را ... اقتضا ... نمود ...

قرابت ششم ... علی الظاهر ... بیان ... جواب ... سوال ... بدین ... عبارت ...

وخط ... دلبه ... زرارین ... نه ... الحقیقه ... اگر ... هزار ... فسرد ... که ... دانش ... چهره ... فراگرفته ... بطول ...
... بامدت ... وامداد ... این ... مرقومه ... زاهر ... ومعدوم ... شد ... خداوند ... عرش ... شانه ... طی ... مراحل ...
... جانجلال ... را ... از ... سرای ... عبد ... عبید ... کم ... وکوتاه ... نفرماید ... از ... حال ... مذوری ... بخواهم ... الحمدلله ...
... سلامتی ... حاصل ... است ... اگر ... بخواهم ... شرح ... اجمالات ... سابقه ... را ... بنامه ... بنویسم ... ملال ...
... کردد ... همیشه ... خاطر ... مبارک ... مستحضر ... که ... سلامت ... دلشاد ... وروز ... بفراق ... تا ... بکی ... زنامه ...
... فقط ... چیزیکه ... مایه ... تسکین ... دل ... وتسلی ... قلب ... است ... اعتقاد ... واطمینان ... نامه ... نگته ... است ...
... که ... هرچه ... وارد ... شده ... ومیشود ... در ... تحت ... تقدیر ... الهی ... است ... ودر ... این ... دار ... الغرور ... دنیا ... چنین ...
... آئینه ... چنان ... است ... که ... ایام ... اجران ... باز ... بخوبی ... سر ... آید ... وبتفاضه ... از ... حضور ... محترمت ...
... دل ... وجان ... انبساط ... ومسرت ... یابد ...

قرابت ششم ... هرگاه ... مناط ... اعتبار ... رعد ... حوادث ... ظاهره ... ودرسوانح ... سنه ... اولیه ...
... پس ... این ... بنده ... نخواهد ... بود ... که ... این ... بنده ... غرق ... دریای ... تقصیرم ... وچاه ... ورطه ...
... اعتراف ... بگناه ... وطلب ... عفو ... ذنبی ... پیش ... آید ... وبنا ... چار ... پا ... بعرض ... نرسانم ... خود ...
... این ... چه ... زندگی ... بنده ... وبی ... کار ... بسم ... بنده ... کی ... باشد ... که ... مرآت ... ضمایر ... آن ... ارادت ...

بعرض ... عریضه ... پیش ... نکته ... ام ... ولی ... اگر ... نظر ... بروابط ... جان ... ودل ... باشد ... نه ... بروابط ... اوراق ...
... در ... این ... وجیزه ... جان ... عالم ... برهان ... است ... که ... والده ... حضرتت ... فی ... الفواد ... محمد ...
... یادت ... میکنم ... همه ... عمر ... را ... که ... ایکش ... کند ... که ... بیش ... از ... این ... میرفت ... همه ... دلالت ... ودلالت ... بود ...
... بوطن ... مألوف ... بارک ... وصول ... وبانواع ... سعادت ... مقرون ... باشد ... ودر ... آموزش ... بنده ...
... را ... نیز ... بشرف ... حضور ... فرمود ... ودر ... مجلس ... محترم ... قلب ... بس ... انوار ... از ... قلوب ... بر ... آئینه ...
... آثار ... معارف ... میفزود ... ولی ... چون ... کار ... از ... دست ... رفته ... وجای ... خالی ... خارج ... است ... خلاء ...
... با ... غبطه ... وافسوس ... بجای ... آن ... از ... همه ... بعرض ... تبریک ... طب ... الله ... ثراه ... وحضرات ... آقایان ...
... که ... بسعت ... دیدار ... وفیض ... اجتماع ... کفاف ... آنوجود ... گرامی ... متنعم ... ومستفیض ... باشند ... تهنیت ... عرض ...
... میکنم ... منه ... للارباب ... المنعم ... نعیم ... اگر ... خداوند ... بخواهد ... وعمر ... وفا ... نماید ... نوبت ... دیگر ...
... سعادت ... بنده ... نیز ... خواهد ... رسید ... فعلاً ... در ... اوقات ... محدود ... از ... این ... فرصت ... دل ... خود ...
... بزیارت ... مرقومات ... خوش ... سیاه ... ومدلل ... این ... مرقومه ... را ... از ... الطاف ... حضرتعالی ...
... سهو ... دلالم ... مترقب ... است ... همه ... حالتان ... را ... عرض ... ارادت ... ابلاغ ... فرمایند ...

یکی از اقوام یا احباب

فرمایش شد چه جرم رفت که ما بخن نمیکنید چگونه دام در بحران نوسر انداز
ضمیر پاک و وجدان لطیف خود آن را حکم قرار میدهم که با آن نوای الطاف آمیز
که مقتضی است که بموجبی امیدوار عهود دیرین را فراموش نکنید و با یک اراده تنه ی
شش مخلص از زاویه امیدواری بثبات قدم آنجود محترم دائم بجای آیش فهرودنا
شیوه جور و جفا پیشه فرمایید حاشا و کلا هرگز این بی لطفیهای عتاب مخاطرم بگذرد
یا در متخیله ام خطور کند اگر بهانه و عذار همین است که چرا آن اوقات که دوات
صفحات تشریف دهشته از حضرت عالی دهان گردانم این قدر دیر و تعریف بنویسم
از پیش دستی است زیرا که مخلص مهجور مریض و بخود و ملتزم تر بودم و این قصور
و تواری تا ش از ضعف و ناتوانی بود و در هیچ کیش و دین و ملت و آئینی بر تعریض و
عیب پس و حرجی نیست و در اینصورت اگر جای گله و شکایت است بنده را
و آغاز آن اولی و احق و لی گاهی تقضی مخلص هر گز چنین ارتکاب نکند و کلمه
گذاردنها معتقد نیستم زیرا که رعایت رسومات معموله و تعارفات سرسری را
بعوالم رحمت است نه رواج معنوت و با آن حقیقت و صفای محضه که در
میان بنده و جناب عالی است ابدا اینگونه مقولات و معارضات را جایز

(راقم)

در فرض که حضرت عالی هم نسبت بمخلص در خطوط و عوالم خارج از لطائف و نکتهای تحریر
سیر فرمایید اخلاص مرا دون ملاحظه فرق و بعد زمان و مکان همیشه ثابت و در
صفحه ضمیر مرتسم است و هیچوقت از لمحات بخش و نکدر نمیکنم بلکه همه اعمال و اقوال
در چشم بنده مرضی و مطلوب و مقبول و محبوب است تو در دل مرا از آن چه گزیر
شیرین تر که مرا رش نشیم نیخ کفتری ولی همیشه در بند که حالا که گردش ایام
برخلاف مراد و مرام حلاوت وصل را مرارت فراق تبدیل نموده و اگر از روزگار
مرقومات هم محروم نمایم اسف و حسرت بر حد کمال و دل و جان غرقین اندوه
و ملال خواهد بود لعل کمن کز ای مروت نباید این رفتار

قرابت شم پرتیه وجود مسعود عالی فی حد ذاته صحت و سلامت مصون و محفوظ
از جمیع آفات و عاهات بوده و هست ضمنا از لمعان ربه دار و اقتدار و سطوت
رای جناب مستطاب عالی از مدد تائیدات الهی و حسن کفایت کارهای
جهر ذاتی خود آن حاصل شده است زیاده از وصف مشعوف و مسرور است حقیقة

آنجود محترم هم در ادای انواع سلام و اخلاق و محامد اوصاف ثابت و سزاوار
عالیتر از این تصاویر که فعلا حائز شده اید باشد صحیح و سلامت بوده
کمین هنوز از نتایج سحرات عالی حال تهر لطیات خانه خود را با جمعی
مسرت تقدیم مینمایم زیاده رحمت است دوام ایام بقا کم

قرابت شم هر چند بنهایت متالم که در این موقع عیش و طرب که بتمامی
شادی کنان و پای کوبان ملتزم آن بزم سرور باشم تعالم تا بار و دوات
کرده و بملازمت حضرت شرف و سوق نیودم و لی از روی واقع
و نفس الامر عرض میکنم که لله الحمد بر امر بزرگ سعادتیاب شده و فیما بعد
فرموده که از هر حیث عزیز و جلیل و شریف و جمیل و فی الحقیقه خط
چهره حسن ریزاد جنت تمام مربوط بجمال خصائص طبع و حسن منش و ذات
و چون این امر که اهمی و مهمتر توافق و جلب آسایش است در جائی جمع شده
از زیادت ظاهر که امر عرضی است بخوبی میدان چشم پوشیده نیز برای جمع
انتساب با آن خانواده محترم از جمیع الجهات متناسب و متلائم و قهقهه

(دال)

برای حضرت عالی این رکن خوش بختی و قرابت سهل الحصول بسیار کمیاب و بسیمت توام و مقرون شده
و حسن زواج بحسن نتایج پیوندد قرابت شم

حالات که دیگر هیئت عائله کامل و مولود جدید مایه تکمیل مسرت است
امید والهم خداوند بابن والد خلف آثر سلف را احیاء و منازل آباء و اجداد را
بفرزند تا آخر مرحمت الولاد آخر آنهات در علم و ادب اقتدا باشد و در فضل و دیانت
تقدم یابد این بهترین دعا ئیست که میتوانم در موقع تولد او برای سعادتیاب تمام آن
خانواده جلیل تقدیم نمایم و در حقیقت جای تکمیل که در صحن طینت و جوهر فطرت
آن مولود مسعود مجعول و مرکوز نیست قرا صحی گزدی لطافت ضیا
در تو حوری بهشتی سرشت بعید نیست که برای تقویت قوای فطریه سلوک و رفتار مادر را
میزان و سرمشق قرار داده بمقصود اصلی و دعای مستجاب است اگر بنده هم با وجود عدم
اهلیت در سلام اخلاق و محامد آداب آنجناب شریف اقدام نمودم عالیجاه منزه
اخیر و مروه ابرار بعهم تا چه رسد باد که وارث آن خلق و خوی زیبا و سرآمد نفوس
از بهر ثواب و مجاب منزه و مبرا است با جمال شعف و مسرت در هوای مولود

(راقم)

وفاری وجود حسنی و معنوی او را از خداوند مسئلت مینمایم قرابت شم دائماً

تهنیت عید

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله الله اکبر و لله الحمد خالق عالم خارج از انحصار و تصور بنهایت مایه تمام و کمال قدرت لم یزلی که در تمام مکان اثر کرده و همه را اعم از اعلی و ادنی نمود هزار شکر که نوروز و گذار خاطر ما کار کرد و سیر الاثر و اتم شد این هفته نوید قطع و فتنه و رفع عارضه در قلوب اراد تمندان ثابت الجهه ایجاد کرد جدید کرد فلک البشاشة بالماشة و الهناء فی الحقیقه چشم مخلصان خود را روز یک تنها آنجا وجود گرامی روشن و منور است و عوالم صدق و صفا حضرت تعالی باجازه لطف و دولو چنان دلها را صید کنم و بقید آورد که صدوث جزئی کلی اثری در وجود شریف مایه هزاران اندوه و ملالت است اینک از صمیم قلب عود عافیت را تهنیت عرض میکنم علت مزاج انحرشت هرچند بی از ان سبب افسرد کی و دل آزردگی بود ولی مژده حصول صحت همه احزان را زائل و طرف محفوظ و مسرت کامل میدهد و شفای عاجل حضرت اقدس مخلوح بسعود آثار و نتائج دلهای ارکنت و تبعی با وجود با نفع و سود که در پیش او توان تردد حضرت نوروز و دوام عمر عزیز

دلال

قرابت شم / جوابش بخط خود

رقیمه جنابعالی مرا بعوالم لطف و رعایت خاصانه دلالت نمود در وقتی که از نبرد بیماری بر جواشه بودم و هنوز اثر ناهیت مرجو بود تن ناتوان و جسم علیل بکروح و حرکت عارض العلله مبدول داشت در آنی در سوداء امراض وحشتناک یک کلمه مورث آسیب از طرف دشمنان حاسد کیفیت و خاصیتی است که بهتر از هزار گونه معالجه مایه یکتایی و تقویت شود بلکه بنطق رعایات در حالت گاه بشه در نادعین درمان و ریخ حقیقت عافیت کرده باری چند روز قبل مرض چنان صدت و اشتداد داشت در ریشان بنوا لغلغ از علاج با پرسیدن کیه و فداری ما نخوابد و غذا نیز هر روز مرگ را پیش چشم میدیم و هیچ تصدیر بهبودی در کار نمیکردم باز حکم تقدیر بعمر ما به دارد و بقدوم دهم را دل با تمام نمود کلی امراض وقت و تقدیر خدا آن جزئی ضعف و ناتوانی هم از عارضه مرض باقی بود با سعد کلی و استعانت تفقد و عطوفت آنحضرت مبدل بصحت شد و این نوع بذل التفات شفقانه در صفحه خاطر بهتر از اکسیر

دهم

تهنیت پیر سید در برکت عید

تصدق تم امروز یکی از سعید ترین ایامی است در قبضه قدرت و طیفه دیرینه الهام مکنون فواد و مال مراتب حق شناسی مفطور و مجبول و در حقیقه بزرگ عاکر سکوت از عرض برکت در موقع تجدید سال تکلف از ادای شریفترین تکالیف بلکه آثار ربانی و شفقتهای مخصوصه انحضرت دانسته فدوی را از ابراز ظفولیت بدون شکر عظیم و معرفت جسیمانه در هر کار مانع آید میشم و از عهده شکر و ثنا بر نیایم بمقدار است که قدر و قیمت آن را قلم چه سنجد و هیچ آن انحضرت و کرامتهای میدانم و این حالت است که در قلب بی فروغ خاص الصمیم طبیعی و خارج از اراده ظاهر میشود روز بروز در تزاید و فزونی و توالی و تتابع سنین و اعوام مایه بسط و قوت آن است پارسال در چنین روزی بقصد حضور مبارک متهم و دل ناشاد ظاهر حقد آن موفق نبودم امسال هرچند دورم ولی بحقیقت و معنی نزدیکم و بعد مسافت مخل صفای قلب و زبان و آلت ساز نمیشود آنست که عرایض کتبی را بدل از زبان مبارک شفاهی و مشافهه آن انحضرت دانسته حضور میدهم و بوسیله این عریضه حضرت تعالی را بفرخی این عید سعید

الفقیر ابراهیم نایب

دامنه وجود مبارک و خدم و با انواع سلامتی مقرون و توام باشد

جواب

فرزند عزیز من هر از قسم فرحزده و دلشاد در سه سطر مکتوب برکت عید نسبت اظهار کرده ایده آنرا مرا حس طینت و پاکی نیت آنچه که در همه حال در قلب من مخلوق فرزندان و وجود مسرت میباشد زیاده وقت در تربیت اطفال و تهذیب و تکمیل فنون و معنوی آنها از وظایف و تکالیف طبیعی هر پدر است و جلب و جهی تربیت بتعدد و قابلیت راجع و در این صورت این سکر طبیعی و تذکار آثار سعادت میان پدر و فرزند مستلزم و متبادل است از اظهار تبریک چنین لطیف هر و محبت تو بی نهایت مشوم بامید نهایت و دوام تو ام بخش بقی میکردد ولی تفاوت در اینجاست که برای تو مسرت حوالی بقای ذات و در عمر قدر بر نزدیک میشوم با آن تمام ایام زندگانی و سنین حیات تو متعلق شمارم و تا نفس آخر آنرا برای تو میخواهم و تقدیم کردم دل و دعوش خیر در این موقع تجدید عید فرخی نیز تو را از صمیم جان تهنیت میکنم خدا فرسخ عمرم امسال

عرض نمود بعد استعفا از سمت مزاج شریف مرحمت نیاز قرار نکرد
جناب مقبل الیها جناب عالی مقرر داشته ایم آنان را با هم دعای شما از درگاه
نمایند چون موسی الیه تشخیص دهند در طهران با علیحضرت همایون ملاقات
وقت مینمایند در صورتیکه تصمیم فرمایند ایشان را روانه تبریز نمایند همه قسم
این تصمیم خودرا بموقع اجرا بگذارند بیشتر موجب رفاه حال رعیت خواهد بود
البته دستخطی از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه
در جواب عریضه شما صادر خواهد شد

در سر حالات مشعر بغربا و بعزت برادری ایشان و کمتر
در جواب از فوت مادر خود

برادر جان من حزن شدید حیران مسوز دل درد پیروان حرارت بیتاب صبر
مقطوع آرام مفقود و سخت از همه آنکه در چنین حال هجران تو مجبورم
مصیبت وارده را جواب دهم و تسلی حال خود و شما کنم از هر طرف حال
که تمام حیاتش را وقف نامردم و فرد در روز آنچنان حیران دیگر کرد و داری
که امروز در عالم خیال بمقدار آن ماتم بزرگ بودم بچشم دیدم همه پیش او نبودم

در اجابت

در سر حالات مشعر بغربا و بعزت برادری ایشان و کمتر
در جواب از فوت مادر خود

برادر جان من حزن شدید حیران مسوز دل درد پیروان حرارت بیتاب صبر
مقطوع آرام مفقود و سخت از همه آنکه در چنین حال هجران تو مجبورم
مصیبت وارده را جواب دهم و تسلی حال خود و شما کنم از هر طرف حال
که تمام حیاتش را وقف نامردم و فرد در روز آنچنان حیران دیگر کرد و داری
که امروز در عالم خیال بمقدار آن ماتم بزرگ بودم بچشم دیدم همه پیش او نبودم

در اجابت

در سر حالات مشعر بغربا و بعزت برادری ایشان و کمتر
در جواب از فوت مادر خود

برادر جان من حزن شدید حیران مسوز دل درد پیروان حرارت بیتاب صبر
مقطوع آرام مفقود و سخت از همه آنکه در چنین حال هجران تو مجبورم
مصیبت وارده را جواب دهم و تسلی حال خود و شما کنم از هر طرف حال
که تمام حیاتش را وقف نامردم و فرد در روز آنچنان حیران دیگر کرد و داری
که امروز در عالم خیال بمقدار آن ماتم بزرگ بودم بچشم دیدم همه پیش او نبودم

در اجابت

در سر حالات مشعر بغربا و بعزت برادری ایشان و کمتر
در جواب از فوت مادر خود

برادر جان من حزن شدید حیران مسوز دل درد پیروان حرارت بیتاب صبر
مقطوع آرام مفقود و سخت از همه آنکه در چنین حال هجران تو مجبورم
مصیبت وارده را جواب دهم و تسلی حال خود و شما کنم از هر طرف حال
که تمام حیاتش را وقف نامردم و فرد در روز آنچنان حیران دیگر کرد و داری
که امروز در عالم خیال بمقدار آن ماتم بزرگ بودم بچشم دیدم همه پیش او نبودم

در اجابت

در سر حالات مشعر بغربا و بعزت برادری ایشان و کمتر
در جواب از فوت مادر خود

برادر جان من حزن شدید حیران مسوز دل درد پیروان حرارت بیتاب صبر
مقطوع آرام مفقود و سخت از همه آنکه در چنین حال هجران تو مجبورم
مصیبت وارده را جواب دهم و تسلی حال خود و شما کنم از هر طرف حال
که تمام حیاتش را وقف نامردم و فرد در روز آنچنان حیران دیگر کرد و داری
که امروز در عالم خیال بمقدار آن ماتم بزرگ بودم بچشم دیدم همه پیش او نبودم

در اجابت

جمعی بهمت حضرت عالی است که مقدم بر همه امور بلکه جزو امور لازمه آن است و چون
از آه و ناله جز خرابی نمیتوان سراغ گرفت صبر و تحمل است امیدوار
بحکیم حقیقی که نقوص فرماید و اشغال تربیت جوان و احوالات و فکر ترقی تحصیل
قوای آنها را به انصراف خاطر از مصائب ایام قرار دهد ضرورت دارد که تذکر دهیم

تقدیر در جواب ارادت یکی از اقوام به حضرت آن

جواب نامه ای که فکند ای خواهر ایمن میکنم که چه ماهرا با فی خورد (نام)
کرباپیر و برنا زد کینه با مرد و دست کو بسینه احدی نگذارد آخر لاشرح هجرت با این جمعیت
را بعالم دیگر حمل داد و طرح جدائی در بین انداخت میدانید دراین نقص حقیقت
و حسرت سی ساله در همه حال چه در سراء و چه در ضراء چه در رفاه و چه در اسلاء
این سینه مملو از برگ و نوا را پر شقق و حلیس بوده عوالم عظیم انس و الفت بهم زده
عقد طبع و نفاست جواهر اندیشه را بنظم جلوه میداده و ریشه مودتی را در سینه قلب تکمیل
مینموده با این حال دیگر خود استبعاد فرماشه که این جوان چرخ جفا جوی لاقی
چه بهم دهد چنین وجود عزیز با جمال و وجدان چگونه است راضی آید که در
چنین هجران و حرمان هیچ چیز را در دائره ضمیر خوشتر از آه و ناله نبیند

[illegible]

حیلی تو جسارت میکنم حضرت عالی را فراموش نکرده ام تعهد از دست تقدیر
طوری زبون و اسیر و در پنجه روزگار جبار ان معهود و فاقد الاختیار یم که مرا بخانه
ناچارم بر خلاف مذهب و سلیقه خود بچیزی دلخراش مایه ملال خاطر گرامی شوم
جناب ... هر روز قبل عالم مینی را وداع گفت و بجهان ابدی رحلت فرمود
اگرچه مرض او خیلی مشتد آورد و مهلت داشت و لحظات آخرش خوش و طاقت
و نشانه فلاح و حسن عاقبت بود هر گاه بخواهم کیفیت حزن و اندوه خود را
از فوت چنین وجود گرامی نفس بتحریر آرم میترسم قلب محترم را بآن رقت
و حساسیت فوق العاده تیره و ملول سازم و گذشته از آن انقباض خاطر ما
بطبقه مقال و اشک جاری معارض جریان قلم است چاره ای ندارم جز آنکه همان
سکوت را مترجم درد و خود قرار دهم و واضح ای فهمیدن درجه آن روح پاک
طیب آرزش و بخشایش تمام هر چیز را از مفارقت و هجران خود فرق محنت
و حرمان داشت ولی صفات حزن و اخلاق محبوبش همیشه در پیش نظر
مجسم و در صفحه قلب مرتسم است و مرور ایام آنرا از دل محو و زائل نخواهد نمود

۵۰۲

ولکن ذکره غیر غائب جواب کاغذ قبل

قربانت شم اثر مرقوم اجتماع جز و واقعه مولمه حضرت عالی هر چند بنهایت صعب و
وحشتناک است ولی تصور الم خاطر و درد درون حضرت عالی در دل این بنده
بمراتب اثقب و ناگوار تر آید زیرا که هزاران بار بچشم خود دیده ام که اگر بنده
دست تقدیر او را گرفته بهیکونه با فارش اعلیحضرت نبود و در کار بهیچ نوبت
نگفته و مشورتی با کرش نمیکند قصد دکر نشود که هر از ناله و آه بلکه
یا شکایت برآید از دهنی ولی امروز متوقف علیه آن و بکاره است
و همه را آینه این است که در این خانواده وجود محترم حضرت عالی است که عضو مشیر
کرام و نفیس در اهمی نمونه و یادگار است که راد امتحان معتقد را مایه
تسلی شکرانه و هدیه دارد است در بحبوحه از آن خیر مقدم را فهرد که دلتنگی حال
و خیال حضرت اثر و سرایت در سایر اعضاء خانواده نماند قرار پس او له و اجب است که در دست و اندوه را از خود دور کرده
و بوسیله مشغولی خاطر محترم را از خیالات و حرکاتش و علیقدر قوا در حسن
و خیال نتیجه آن سترت بیشتر متصرف فرماشه اگرچه مصیبت وارده

۵۰۱

یا میوم و در حضور همه قسم ملالت و تاسف است ولی با بلاهه تسویش از فوت
و فقدان چیزیکه وجودش مستلزم است کار بیجا صبر و چاره صبر و شکیبائی است

بیانیه در تسلیت یکی از اقوام در تسلیه از فوت مرحوم
مهم خانوادگی

قربانت شم میدانم از چه مصیبتی تشا رو میداده و چه گوهر قیمتی از دست تان
رفته است و غرضم از این مقدمه اظهار تسلیت نیست زیرا که شخص با
این حسیات انس و محبت بهم رو با هر نوع از بحران بوسیله حرف زدن قلب
دردها را تسکین دهد بلکه مقصودم این است که خود را با گریه و ندبه های شما شریک
و سهیم نمایم و حدت تاسف عمر ا با شما فرو نشانم دیگران اظهار دلسوزی میکنند
ولی هیچکس این الم شدید را در نهاد خود حس نمیکند چرا که این واقعه مصیبت وارده
بخود من را پیام میآورد و میدانم که چه حالی دارید هر آتش را هم خاموش
بعد سوزد پای خود پای در دگر فتار بهتر و بخوبی از مودام که هیچ وسیله تا
سکوت ایجاد نمیشود نشود نهی است که هر حالته از حوادث حیات فهم

در دعوت بعقد

عرض میشود چون در ظن مراحم خفیه حضرت حجة عجل الله تعالی
فرجه زود شتابنده ۱۷ شهر جاری سه بغروب مانده در منزل خود یا فلان
برای زرشویی پیرزن مجلس عقدی منعقد است متمنی است محضر شریف را
و شرافت مجلس مزید و مزید امتنان بنده در رفع دوش منکر و مشوم فرمائید
تشریف قدم ارزانی فرمایند از صرف چای و شیرینی مکرر و مشوم فرمائید

در دعوت بروضه

چون ایام ولالی متبرکه مخصوص از برای ذکر مناقب و مصائب ائمه
طاهرین خاصه حضرت خامس آل عبا علیه الاف التحیة والثناء است
در این ینه منزل که مخصوص بخود جنابعالی دارد در لیلة شنبه غره
محرم الحرام تا دو شب متوالی مجلس روضه تشکیل میشود متمنی است
هر شبکه برای حضرتعالی مهمات و فراغت حاصل است محض اجر و ثواب
تشریف قدم ارزانی داشته از انجام این ذکر مناقب مضایقه نکنند

(انتهی)

اسم رقم از جانب حضرت بنده مرقوم شد

در دعوت بعقد

عرض میشود چون در ظن مراحم خفیه حضرت حجة عجل الله تعالی
فرجه زود شتابنده ۱۷ شهر جاری سه بغروب مانده در منزل خود یا فلان
برای زرشویی پیرزن مجلس عقدی منعقد است متمنی است محضر شریف را
و شرافت مجلس مزید و مزید امتنان بنده در رفع دوش منکر و مشوم فرمائید
تشریف قدم ارزانی فرمایند از صرف چای و شیرینی مکرر و مشوم فرمائید

در دعوت بروضه

چون ایام ولالی متبرکه مخصوص از برای ذکر مناقب و مصائب ائمه
طاهرین خاصه حضرت خامس آل عبا علیه الاف التحیة والثناء است
در این ینه منزل که مخصوص بخود جنابعالی دارد در لیلة شنبه غره
محرم الحرام تا دو شب متوالی مجلس روضه تشکیل میشود متمنی است
هر شبکه برای حضرتعالی مهمات و فراغت حاصل است محض اجر و ثواب
تشریف قدم ارزانی داشته از انجام این ذکر مناقب مضایقه نکنند

(انتهی)

در دعوت بعقد

عرض میشود چون در ظن مراحم خفیه حضرت حجة عجل الله تعالی
فرجه زود شتابنده ۱۷ شهر جاری سه بغروب مانده در منزل خود یا فلان
برای زرشویی پیرزن مجلس عقدی منعقد است متمنی است محضر شریف را
و شرافت مجلس مزید و مزید امتنان بنده در رفع دوش منکر و مشوم فرمائید
تشریف قدم ارزانی فرمایند از صرف چای و شیرینی مکرر و مشوم فرمائید

در دعوت بروضه

چون ایام ولالی متبرکه مخصوص از برای ذکر مناقب و مصائب ائمه
طاهرین خاصه حضرت خامس آل عبا علیه الاف التحیة والثناء است
در این ینه منزل که مخصوص بخود جنابعالی دارد در لیلة شنبه غره
محرم الحرام تا دو شب متوالی مجلس روضه تشکیل میشود متمنی است
هر شبکه برای حضرتعالی مهمات و فراغت حاصل است محض اجر و ثواب
تشریف قدم ارزانی داشته از انجام این ذکر مناقب مضایقه نکنند

(انتهی)

در دعوت بعقد

عرض میشود چون در ظن مراحم خفیه حضرت حجة عجل الله تعالی
فرجه زود شتابنده ۱۷ شهر جاری سه بغروب مانده در منزل خود یا فلان
برای زرشویی پیرزن مجلس عقدی منعقد است متمنی است محضر شریف را
و شرافت مجلس مزید و مزید امتنان بنده در رفع دوش منکر و مشوم فرمائید
تشریف قدم ارزانی فرمایند از صرف چای و شیرینی مکرر و مشوم فرمائید

در دعوت بروضه

چون ایام ولالی متبرکه مخصوص از برای ذکر مناقب و مصائب ائمه
طاهرین خاصه حضرت خامس آل عبا علیه الاف التحیة والثناء است
در این ینه منزل که مخصوص بخود جنابعالی دارد در لیلة شنبه غره
محرم الحرام تا دو شب متوالی مجلس روضه تشکیل میشود متمنی است
هر شبکه برای حضرتعالی مهمات و فراغت حاصل است محض اجر و ثواب
تشریف قدم ارزانی داشته از انجام این ذکر مناقب مضایقه نکنند

(انتهی)

ودر اطاعت او امر آنچنان کرمی تقاعد و تواهن ننمایند ما کاتیم در این بحر تفکر تو گاتی
میدانیم که این پیر دیرینه در چنین سنی در هر امری توانائی و علمی و قوائش رو بضعف
و تحلیل است محتاج بمراعات و مدارات و در امثال اوامرش تأخیر جائز لبعد و حبث باجت
و نافرمانی نرشت و ناروا ایکه برای اتمام حجت میگوئیم که در تقصیر این نسبت صواب
است بگذاریم مجبوریم که این معاتبه را از سبب منهم بپرسیم لابد توقفاتی را دارا آنجا
نزهم دیگر محتاریم و مطرحم که بعد از این رویه عمل نکنیم بحجیه و سئوال خواهد نشد

پنج از هر سئوال

قرائت شم جابه معتقدات این بنده از رک تزویر و تملق مبرا است و اگر رنج
پذیرد همان رنک صدق و صفاست ما شم و نوازش میخواهیم از این جهة عاجزین عرض
که از زیاده و عیاریکان کرم و زاویه عزلت احتراز کنم چونکه آنچه از این بنده متوقعند
فطرتم از آن مبرا است و آنچه از بنده و امثالم مطبوع طبع میشد کما ینبغی تقدیم
کرده میشود اگرچه بگفته کذائی بسیاری چیزان معتقد نیستم ولی اجمالاً عرض میکنم آنچه نسبت
بعوالم امر و دولت میفرمایید لاف گزاف بعد و اگر بی ادبی باشد نکیر خلاف و بس
محمل است که بآن رسوخ و عقیدتی دارم و بالطافت مخصوص دانم که بمقام عبودیت فضلیت
بیان آمد لکن نمی لغزد آنچه مربوط دین بوده و آنچه میدانم سبب سئوال بوده
تقاعد این بنده از شرف فیض حضور محترم نبوده بلکه علت آن بوده

[illegible]

طهره سپهر از طرف حضرت عالی از هم ازهر و فائز شده در وجود این بنده بازان سوخته و کارگاه
معلوم است همیکه در روح و ضمیر تأثر دست داد دیگر قدرت پیش نمیرود طی ملاقات با
معاشرت و محادثات بیشتر ان شاء الله بعد کما تهوی الاهواء باستقامت بنده مرادوه
و معاشرت از حضرتش خارج نیست یکی علاقه مهر و وداد و معنوی و دیگر خلطه و ارتباط
ظاهری اما بسته مقام اول را علائم و آثار است که هیچ چیز بهتر از آن نیست در وفای عاشق
آن منیت و هر گاه در هیچ موقع علائم و آثار آنچنان مفقود شود که مراتب اولی و ثانی محو
نزاکه آنچه تحلیل برخاطر کران است مشاهد امور است و مخالف توقع و آنها
اما ارتباط ظاهری آن هم در صورتی جائز است که اقلاً صدهوسات محفوظ باز دلالا
کشته از زواد و حالت القرار ابداً بعضی بزرگ شود و بداشش پناه برد خلوتی
کوکه برآرام نفسی کرد از خویش نه بینی کز در او باز پناه جانم هوس است با همه این حرفها
کلام این است که این بنده از همه کس در مراتب ارادت ثابت قدمتر و
تا وقتیکه آثار یکرنگی پیدا نشود محبت را به بیهوده و تواضع راجحیت نمیدهد

پنجی از هر سئوال

قرائت شم راهی بهیچوقت از طرف حضرت عالی گمان نمیکنم و نمیکردم
و شاید هم اگر علانیه و معاینه نمیدیدم بحس خود نسبت خطا میدادم و تصدیق چنین تصور

راضی نمیشدم ولی حالا حقان ابرار حجت و قیاس و قضایای برهانی الانتاج
غلط و سقط بنده را ثابت و مبین و بیهوده خود را مدلل و مبرهن
مینماید مخلص در موقع عزیمت مسافرت رای خود صدیق اسبق
و اشفق از حضرتعالی بنظرم نیامد که دور از هر جهة راسخ الود لدی
و محل وثوق و اعتماد بدانم و باین سبب بی وقت حرکت با وجود جدی
لزوم توجیه نسبت بسویه بعضی از امور خود خواستم اگید در حضرتعالی
نمیدهد و باعث ربط بقدر وسع اطمینان کامل بدل ملاطفت بحضرتش
داشتم غافل از اینکه آنچه دعوی یکرنگی خلل از حقیقت دعوی است و دیدار
بعد ایض بنده وفی گذاشته و سئوالم را گذشتگانی نخواهید فرمود و حال آنکه
با فرض بیجه تخلص خودتان هم ممکن نمیشد میتوانستید رای اثبات و نفی
اقلاً یکی از منسوبان یا محارمتان را با بخاج آنی برخارید و بنده را
تا این حد از ناری و سعادت خود مایوس نفرمائید از همه انحطاط گذشتم
کیا این کار رسم مودت و مقتضی صدق و رعایت است و مخلص

سراسر رستان مریض و بستری بودم چندانکه نمیدانم تا چه صورت حیوة بوده و هست
از چگونگی عالم تفقد و استفسار نفرمودید در کار منست نظر بناچ در حال منست
خبر نباشد و باز همه را دم از فهر و وداد میزنید و اینهمه دلدو و پیدا میکنید
با تمام این تفاصیل امیدوارید که بوسائل این بی لطفیها و نسیت عهدیها
از آزار خاطر مخلص ممکن است و لی نمیتوانید قلب بنده را از ارادت
ممنوع و یا رشته الفتم را مقطوع فرمائید و با این همه مخالفت و دل
آزاری که هر لحظه بنظری تازه جلوه بروز میدهد علوالم مهر تو را از دست
ندادم و پیوسته برای خیر تم دعا میکنم زهر چه هست و کریمانه و ناگزیر از
پنجاه از هر سئوال در حواشی درس

ضرابیت ثم گذشته از انکه گفته اند خانه هر کسی را دوست دارد نکته
مرا هم محضری که در چیسم مولد و از طرف آنوجه محترم نسبت باین بنده مشمول بعهد

خود بهترین وسیله است که همیشه برای رفع مشکلات بندی عنایت
عالی تو تمسک جویم و از فضل حضرت اعتصرت همدرد همت نیام چنانچه
کرامی بسوق است چیزی است علاوه بر مساعدهای روزگار علت
مزاج نیز جزء لاینفک وجود بنده گردیده بطوریکه از ابتدای سال تاکنون
بسرم و از شدت ضعف قادر بر حرکت نیستم در اینصورت دیگر سلسله
حال از چه قرار و بنا بگفته حکیمان که دیگران بمن بعز النفس و دل آگاهند
روزگارم چگونه سخت و ناگوار است لذا تحقیقات مختصر بگوش آنجناب
که حال تشنه نمیداند از کار سیراب هرقدر تصدق کنم دیدم باحوالی
احوال آخر بآن یار شفیق که قلب و جانش منظور رنگوئی و محبت
نیتوانم عرض کنم این است که در اینموقع از الطاف آنحضرت بنهایت
خجلت و شرمساری تمنای مساعدت و دستگاری بمنام هرگاه مبلغ
توان بعنوان قرض قرار این بنده ارسال فرمایند در حال هم ممنون خواهد

و درد و بلوائی آنها را مرهمی بنهد همیدالله معتمد بفضل الله کل است مزاج بکلی
باید بگذارم هر قدر آن بتعویق افتد ع از حال دل و چاکم همیشه مرهون
عاطفتهای آنوجود کرامی و دعاگو هستم و تا عمر دارم حضرت را چاکر و بنده میدانم

جواب مساعد

فرزندم ثم زهی بخت مساعد چه اطاع کامکار که از طرف شریف حضرتعالی
برجوع فرمایش افتخار یافتم فی الحقیقه آنچه را که میتوان حاصل و غایت زندگانی دانست
همان موفقیت بانجاح مصالح و انجام مهمات یاران است و بندگان عالی را در
هیچ سلوکی بالاتر از آن نیست که متوسل در موردی سزاوار شفیق باشد و چون
خدمتگزار شود امیدوارم در ضمن آن وجوه محترمه تا بس مدت بپوشاند و عارضه
مزاج اصلاح و علاج شود از عدم مساعدت ایام دلگیر نباشید و کدورت دل
برچهره خاطر محترمتان ننشیند مثل است معروف که روزگار را همینطور میگذرند
میگذرد و این تقریر ادبیه که از کتب عتیقه دیدم و با نفس الامر مطابقت

فال نخجلت باقت و لا استلت بالجمال السکری را که حوصله بدهد
الحاد دهم و البته با انکه مراتب خلوص بنده کاملا در محضر انحضرت مسلم است
در این قبیل موارد باید از راه جامع ادا مرکه دل و چاکم را راضی و مطیع آن
حاضرت مضایقه از فرمایشات خدمتگذاری محروم فرمائید

جواب عزیز مساعد

چگونه سر خجالت بر آورم برحمت که بعد از مدتها که این بنده مفتخر بمکالمه
و رجوع خدمتی افتخار دارم بدهد بخاتمه و بحکم اضطرار ناچار از مصائب
خود بحضرتعالی مصدع شده که انجام مقاصد و اطاعت اوامر
انحضرت را این بنده شریف ترین آمال و فاضلترین اعمال است و بنهمت
و سعی خود را موفق آن تصور میکنم ولی با کمال تاسف است که این
اوقات علاوه بر مصارف معمول و متعارف برای این بنده مخارجی
فوق العاده پیش آمده که بطلبات تهیه و عوائد لابد است و بعلاوه
احوال انچه مایه انبساط است در میان نیست پس چاره نداشتم جز انکه

لیلی زود نگاری بنده طرز دریم و چیزان پریشانی و دست بکی فرام است
که مجدد بر حذف میرود و دلخواه عرض نمایم که محضر و جهی را که
چندی قبل تقدیم حضرت شد بحساب کاه بدان محضر تعالی ممکن است سرحت
فرمائید که شرح بدهد این قرار داد در دهای احتیاج در دان و عدد بی نیاز
هرچند که این مقابله بی اندازه مختصر و منعظم ولی از آنجا یکه شمس این
بنده و جناب عالی جدا نیستید و بیگانه روحیم از هم جدا
یقین دلیل این تقاضا که از روی ناچاری و اضطرار است سایه لکه در دست
و بر همین روابط مودت نخواهد بود و هرگاه ما عجالتاً تادیه آن
را از محضر تعالی میخواهیم بتاخیر تکلیف مالا یطاق نمینمایم و در هر صورت خاطر
محترم را از این بابت آسوده میدانم

جواب

رقیمه محترمه که با زبان عجز و ملاطفت منتسب بطلب عفو از این بنده شرمنده رقم
فرموده بودید زیارت شد بجای عزیز خودتان از بقیوق در ادای آن بی اندازه
قرین ملال و انفعالم و شاید در اینمدت که با رادت آنحضرت منتظرم محضر شما
مکشوف شده باشد که این بنده با بقاید وعده و اتقاید دیون را از هر نوع تکلفی اهم
و الزم و تخلف از وعده را قبیح دانسته و میدانم و در اینحال معلوم است که در ادای
سبکیکه بحضرت عالی تقدیم نمایم تاخیری و رابطه عدم اطاعت نخواهد بود چنانچه
حالا هم با وجود نهایت اهتمامی که در اسرع ادای آن و آزاد شدن ذمه خود
مینمایم ممکن نشد و نمیدانم که با رخصیر از آنحضرت که همیشه مشمول الطاف
بنده بوده اند تمنای امهال و استدعای مهلت نمایم و چون با پیروزی
و جهی سبب شده که وعده آن نزدیک است امیدوار بلکه یقین دارم که با تاخیر نیفتد و انشاء الله
از خود رفع شرمساری نمایم از مراحم بنده و آنحضرت همیشه دل و جانم ممنون و متکر است

قرابت نهم

اگر بخواهم صفحه بنویسم خاصی آن یک کلمه پیش نمیشود آن هم اینست که بگویم
ارادتم در آنحضرت مستحکم و قلب و روانم از خود تمنای بتقرب بحضرت عالی
مرهون شکر و امتنان است و بدون تعارف عرض مینمایم الحق در حق بنده
افراط و مبالغه نمیفرمائید که مختصات حضرت اگر تمام عمر را بگوشه
صرف و وقف نمایند هنوز حق شکر و دین خود را ادا نخواهند
چیزیکه بیش از همه بنده را مفتون و مجذوب ذات شریف داشته اینست
که اعمالتان همه از روی صدق و صفا و خالص از ریا و بدور
اید قدمی بنزل مرحمت و بی تکلیفی تشریف بیاورید و بهمان جنبه
یعنی چون خودمانی و بی تصنع در وجود گرامی میبینم تمنا میکنم که محضر تعالی با تعجیل
مصروف نمایند کمتر اتفاق افتاد که بتوانند در آیام قلیل برگزار

اظهار داشت که بیکاره همه دردها لیکن قبیح دیابتی بشدت جسم و روان
شده و حقیقه در عوالم جسم و الیم هیچ عضو بالاتر از بذل الطاف حضرتعالی خالص
الیه و جناب صادق الطویه نیست زیرا دلیل بر آن است که نقص
از خاطر فراموش نشده فوق حال ضعف و در ماندگی باران تشفی دارد
که بر زخم دردش مرهم عنایت میگذارد و با یک تشفی قلبش مثل بهار شکوفه
بنده پرورد بها السبب حق آنچه وجود محترم است که جامع حسنات و مجمع فضائل
و مکارم اخلاق بنده نیز بجا به مهر و عطوفت حضرتعالی اهم است که قرة العین
این محقر را ضمیم قلب عرض نکرده نمیام

در اعتذار از قصور و تقصیر

بعد از عرض دعا گوئی و اظهار ارادت بعرض میرساند که با وجود آنکه این بنده
افضل اعمال خود را در موفقیت بخدمات و اطاعت اوامر محترم میدانم
غالبا از نهی های آزار دهنده محروم و محجوب میمانم آنچه دلم خواست نه اکنون میتوانم
چنین نخواهد گذشت که در آن بنده را بتوجه کارهای راجعه بخود آن

/۲

امر و توصیه فرموده بودید و قرار میدید که کفار بها را تراکم نشان بدهد
محیط و مهاجم بوده با سیطره توانم با نجاح فرمایش حضرتعالی باشم
و حالا با اقرار و اعتراف بذنب و خطا دست توسل بدامان عفو و عنایت او وجود
گرامی زده تمنای عفو و صفح مینمایم و همیشه طالع این امور خوشه باید ملاحظات خاطر
محترم و سدة الوالا بطلعه نشود زیرا که مرحومات حضرتعالی اگر اهل تفریق
عقاب و تجریح در مداق بنده از آن شیرین تر است که از زبان آن
بی نصیب نمام

در اعتذار و تبرء از تقصیر

با آنکه همیشه برای خود بزرگترین غنم و موهبت بداند آن میدانم از ظرف بارگاه عالی
با رجاع خدمتی باشم و بتقدیم آن فائز شوم نمیدانم تا چه اندازه بخدمت
و بی سعادتم که غالبا مخبر از احوال مخالف آمال و مایل است و این
موفقیت را فاقد و عادم میدانم از الطاف بی نصیب نباشد

کمال بیخانه ای بحقیقه بی اندازه طول و تبسم که بعد از ابلاغ اظهار
و آرزو و حالا که رجب اثقال بعطف توجه فرموده و در رجوع فرمایشی
مفخم داشته اید از سوء حظ و قرب است که تهی دستم و بدخانه تهیه و تقدیم
تمام مسلمی که فرموده اید معدوم میشد و لی از این بیکه از بنی و فوز بمثول امر
گرامی مانده محروم نمانم نصف مبلغ مرقوم را دوست و با کمال اضطرار
و در عدم کمال آن هر چه بتوسل و متاثرم و لی همینقدر مغتنم که قلب
حضرتعالی بر صدق عرضم گواهی دهد و با وفور اطلاع بر عجز و قصور ارادت
این بنده نسبت بخود دلاره عفو نماید در محضر محترم مقبول افتد و آنرا عفو
بر قصور و تقصیر نخواهیم فرمود

توصیه ای از ارباب

... با آنکه همیشه بعرض خواطر شائق و دایم معهذا این تصدیع اوقات شما

(دنباله دارد)

کس میرا با آنکه وسیله در دست نبود روا ندیدم اینک با غنیمت بموقع
موقع بعد از تقدیم ادعیه خالصانه بتصدیع میدهم جناب آقای ...
که یکی از دوستان خالص بوده و این بنده هم سلامت خلوص بنظیر ند
برای انجاح بعضی از امور رجعیه بخود عازم آستانبوس و بالبداهه بعدم
معرفت بحال اهالی آنجا لطف و عنایت حضرتعالی در مورد ایشان
بسیار مغتنم خواهد بود مخصوصا که وجود محترمتان همیشه ربط ای خیر خواهی
مقطور و نسبت باینجانب هم آنقدر آثار مهر و ملاطفت پرورده ام که
که میتوانم بمقبولیت مرتجیات خود مطمئن باشم این است که در این موقع
نیز ذیل مساعدت در تسهیل و تأثیر اصلاح امور ایشان را لازم آنحضرت
استدعا و استدامه وجود گرامی میرا از خدا وند مسئلت مینمایم

در توصیه یکی از ارباب تقصیر

تقصیر را کلاه ای که وسیله عرض این عریضه بحضور معالی فخور ند دانسته

و از اجله اهل فضل و قلم تشریف یمن و فصیح الکلام فخر اشرف
طبع و ذکاء قریحه شهیر و فرید ایام و چون بنده را آن حد دقت
میث که معرف آن اوام تواند در وصف اعلی حضرتش بنویسم
الزمان اهم انگشت و الزمان نشد عرض نکنم رهین لفضاحه بیعرفه
فجیعه و البلاغه یا مرآه فطنیه و اگر قلم بنده از عهده تبیین
این معنی برنیاید باز نگفته دیپرسابق الذکر ممتنع میشوم که ارق
در یقه الادب فضله و ارق وسیله اسطع فی عقله و سعود سعد
سعادتش کرید نزهم ربوی حرکویدت رشک ختن این نبذه مشهود
برای استحضار خاطر گرامی تصدیع میدهم که شخص معظم الیه بزم سیر
و تفرج امصار و بلدان عالم انحظه دیار نه لعین للام که بها قضاء
جانبه جنیب و رهوشان را محترم و محمی تکریم حمیر خواهد شد

یکی از خان

ابن رشید

قربات نشم مراتب علاد طفهار قلبیه که از سوابق ایام قضاء نوار
و فطرت صافیه در بارهٔ مخلص دیرینه خود دانسته مبذول فرموده و میفرماید
همیشه این بنده را محرک و مهیج است که با دای شکرانه و اجرای فرائض
ارادتمندی پردازم این است که با وجود آنکه از زمان حرکت تا کنون
برخلاف مواعید مقرر بزیارت رقیمه مفتخر ننمودم تحریر صحیفه را
از سرانگشت موده بندگی میدانم و تقدیم ادعیه خالصانه که تراوش آن
از عمق دل و جان و حقیقت روح و وجدان است خود را قرین
سعادت مینمایم و امیدوارم با نظر که در ایام استفاضه از محضر محترم
قلب و ضمیرم را لالا از تپانات عالیه خود زنده میفرمودید حالا
بدریغانه از فیض حضور و رو محروم نصیحتهای کتبی یعنی مرقومات
کلک گهربار که راستی نفوذ و تاثیرش بمثابه فیضان باران بهاری است

۸۱

خاطر پرشانم را تازگی و طراوت دهید کمال بضاعت در ادب
یا قوت قام تست)

عرض میشود

از خداوند جل ذکره العزیز مزید شرافت و عزت و توفیق حضرتعالی را
تمنا از همت میرزا برای اصلاح امر مهمی من ۵ نفر از محترمین قرارات
۵ نفر از محترمین اینجا آمدند در خصوص مذاکره شود چون وجود حضرتعالی
برای اتمام این امر خیلی مفید بنظر میآید این است عازم طهران شدم که
با صلاح شما در امور مردم طلام از دگار رحمت داده خواهش طلام عصر
(۲۵) شهر جاری ساعت بغروب انیمزل خودتان تشریف آورده
دامی را قرین امتنان فرمائید)

عرض میشود

بسه استعلم سلامت فوج شریف مرحمت میرزا رشید غلام خیلی ممنون
دو جعبه ۲ نخیه ۷ از خانواده های محترم آذربایجان است هر فشار دستی
اورا مجبور نموده که وارد نظمیه شده و انجا مدت کوتاهی را بتعقیب
دائر

بسه سالت در آنجا خدمت مینماید از همین قرار تعالی خواهش طلام برسانید
و بخابت و خانواده که او در حقش عمل مرحمتی فرموده مقرر فرمائید دورا
ترفیع رتبه دهند تا حضور قشون قدری زائیده بتواند عائله خود را بطهران
البته امیر حمت عالی در حق این سید نجیب در نظر اصداد طاهین مرا منظور
خواهید بود و مخلص عائله اش الی الابد العمر دعا گو میشوند زیاده زحمت است

عرض میشود

امید طلام فراغ شریف قرین سلامت بعد در خدمات
لوجیه موفق شوید تلو آمر حمت میرزا فضل الله طلام معین ناب خود کرده که
هم فوج منصور تب پایه که مرکز فوج بدهد شت قرب پکیال بعمال
دیگه حشر بجاله خود دنیا حرجی لغو تاهه اگر نوح دام که در ایالت آذربایجان
پیدا کند منهم دادیه حشر با خود بخشت چه قسم زندگی کرده از و میکنند آب
طالت خاطر محترم خواهش این است از دگار رحمت افزایش مقرر فرمائید ادورا
احضار نمایم امر فرمائید مخارج زن و بچه خود را بسازم محترم آدم غیور است که نمیگذارد
زن و بچه اش در شهر طهران شهر پر خرج تنها بگذارد امیدوارم حضرتعالی طلام در اینجا تشریف

هرآینه

کرده محروم نمی مهجور از فیض حضور لیک از هر سان نزدیکم نه نزدیکان هجر

ان یوم الفراق احرق قلبی لعمر الله قلب یوم الفراق

لو وجدت یوم العراق سبیلا لو جدت لعمر الله طعم العراق

اگر بدست من افتد فراق اگر بم ما آب دیده دهم باز خونهای عراق

معروض میدارد از حضرت امیر سجدت عظمه مزید عزو شرف و دولت
حضرت عالی داشته بود پس از اظهار خلوص و ارادت مزاحمت میرساند
حاسد خلل از اعلیه سادات و سالهاست در شهد مقدس رضوی علی مشرفه
الله تعالی مجاورت دارد در هر حالیه بقصد تقبیل عتبه سدسه عراق حرکت
نموده و قدم شرف خود را در این محضر و در معرفت سعیر الله حضرت
عرض مینماید اجابت گردید از اتحاف بی بهره نباشد و عنان او را
بدیهه سهلات باز نگذارید از حضرت عالی همه وقت در باره ایشان
لطف و مهربانی فرمودن مرجو است اگر ایشان نیز تمشی غایات
عالیه شما در اعتاب سعدسه دعا گو و ثنا جو بوده باشند

در جواب یکی از هر سان فرمود

بعد از ظهار شوق و اشتیاق و نشر مناشر وفاق و وفاق نهی را محبت آثار
مودت پیرا میدارد که وصول مکتوب مرغوب موالات اسلوب آن محبوب

در جواب حضرت شاه فرمود

از ناصر پرده حرام کرد جار جبرئیل پیغام کرد بعد از ان که بهر خبار
اظهار حال بحمده تعالی بر وجه بقصه از وجه وجیه مدعا بر سیده بود که افزاید
انس و آشنا و جنس را انس یکدیگر فطری و بهمین از نظار بر نظری مستغنی و مهتر است که فرزند از دودمان
و هر طایر بجنس پیوسته هر گوهر را بحری گزیده و هر جنسی را بقعه ای بنیاده هر پیمانه
سر پیمانه و هر پروانه را شمعی گزیده خاطر صدق اثر که بمصداق مزاج
گرفته بصداق و از زواج یکدیگر پدید آمده ذات شان ایشان تعلق
یافته میخواهد که پرتو پنبه خود را بجریره وصلت وصله نموده و بعضی از هر دو سان
دوستان پیوند نماید تو گوئی نامه از قریحت می نهی که مردود ای هر چه
بدلیل بازار لیم خود را نمیخرند لیکن از آنجا که صیرفی روزگار و جوهری عرصه لیل و نهار را
کار همین است که گوهر پرهبا را با ذره خیار ک در یکسلک کشیده و دُرّ
گرانمایه را با سنگ بیکپایه در یک عیار سنجیده و میسنجد مدت تمنا و بخیه رجا

تمام از یک بدیدند یکانه چرا بیکدیگر میستیزند نهایت نخست کلام ملوکانه
انجام سیدالانام علیه وآله السلام نقطه تهی دامن لب وخارج لب خود را
بهیچوقت بنا بر توهم فاسد داخل سلسله سلیمه که بنای نمیشود وازاطاعه
که دین بی اصلاگر بدون نمیرود که در بصر بصیرا ن دانش وبینش نمایش تمام
دارد وکه فردی از افراد این طایفه را زآحاد جنس را بمیکده کرامت ورجال
که جمعی بی بهره بسنت مصطفوی وسیرت مرتضوی جهة اعزاز واحترام
داشته باشد که آنهم فی الحقیقه منوط ومربوط ومضبوط ومشروط باطاعت
خالق وتبعیت وپیروی آن پیشوایان طریقت که ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله ودرنه تیرا بچه هدف اندر توبه بغیر خدا نمانی
بکس ونفرمهان اگر کم عذ الله اتقیکم سیدقریشی که ازرفع وعلو
طاعات وباطاعت خالق وبا خلق بی میکدیه ترجیح وتفضیل برالکوثر
خبثی که بمیل وطبع است نخواهد داشت مردنا کرا هی نبود قیمتی

جز

جز قاتمی نبود بس در درک مدارک دنیا افتخار با آن وبدان اعتبار
مدارد وبکاری نیاید که روز فیصل فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون
یکدیگر شان بر نسبت مردم نه یکونیت بوجهل ولولهب همه خویش پیمبر
وهمچنین در انهاک بهالک دینی نیز مشاهده وعیان بثبوت پیوسته که با
اصل ونسب وسرمایه معارف فاضل نجیب حسیب سبب بسالمانی نمیگردد
پاشه زادگان بی دانش بلدائی بر بستار فتند وبستار زادگان دانشمند
بوزیر پاشه رفتند زیرک وبزرگ کسرت که نظر بعقل انسانی ندارند
اشبه منهم بابیهم داشته باصطلاح زمانه نازه ولی الوقت باشه شاهین
فندق نیاید فلان وباحسن همین مردم از بخشم وقت نگر از مدت پرورد
در کنار مشک آمیز نخست خون بهم است سگ بهم است زاده الکوهر
کهتران مهتران نمایند بس کم کسی زاد مهتر از مادر اصل نهاد وگوهر کم
تقدیر هم
ازلیان کن قیاسها دیگر چوا گر شخص وضیع بمرتبه رفیع رسد در مقام

تشبیع وتضیع او بباید درآمد وبطلب روبازگشت نه انکار وباستکبار
در عداد اعداد اعدا وحقا چرا باید درآورد نعم ما قال الباغم
اذا رفع الزمان مکان شخص وانت حقیر منه بان تقاعد
اعلم رتبة المرآة تمسک ودوام ان قربت وان تباعد ولذا تفقد
الذی یدریه فیه کمثل رجل عرجا انحنی تقاعد فکم فی الناس اهل فضل وعروسی
ولکن عروس الوقت سراج تاج وتکفها وتاکفها واحوالها مرهونة
وهمش نقاد وطبع وقاد وفطرت جواد کرده خدم تمود والله
قربت ثم صفحه عطوفت طراز وصحیفه لطائف آغاز که بخانه رءوف عدیم المثل
وبر افراز نامه موسوم بود دریغ از نسخه ی آیت سیمت ورخ اوراق فرخنده چون
مهر رتبت وتمیز از نهدت سینه ترفیع وعنصر لطیف بوبکر آلاتی الناس
وهمش نامتناهی بکار آورده آرزو دلالت از بعض مضامین رقعه شریفه که بنحو تکلیف وجبر
از جهیف که از جانب ایجاب از اجانب اصغاء واتباع فرموده در مقام

توقف

توقف را نه وتصاریح مشفقانه پدرانه فرمهم بود پدر اگر بهمه کس هرچه از طرف بهمه فرض
حضور ترک رسانه از تمام کتب است وخود حضرت تعالی بخوی از عالم واقف
وبا میزدم بی بردبا نیز عارف اهلند از هرچه گویند وبوینده خود را بحمت بی نیازی
غیر صحیح نداند است توخته تلمع فاطر بهمت پیوسته اگر نه زیر دانه پذیرد مرا زانه
گرزین شیشه قمر آنرا نمیگم نبود بانی نبود وحش صفه بهم کنم اگرچه آشنا
آشنا فرضه مبادا کم که خوش بود نیست لیلی نزد عقیم وجاب پیوسته چه کوی که ما
آشنا بر آشنا افرخوم وزار بمه کرمها خرد ول گرد تو سودی نبود دامن دلم کاست
حضرت زدیده رود نیست فاکم در دهن اگر که حفظ زم موفقت را از کشه فاطمه
همی بایم گفت یارب بلی آنرا که بر جان نعمت نبرد کز زبان که کردی شکر فضل وباطمه
در از نفسی بس ولاطایل سخن کوتاه او لیبر اگر بر لیلی کار تقاضا با بار نیست
یک کار دلنیم کار بیشه بدکر یا با وجهی فرا خود در چه بهت نیست لود
از هوای خود دل برکن تا تو نیز چنین بخیه بهت همی خود را نشارت سایم دیگران
فاطر از جز رضای تو بر دلنیم از خود نیست توئیم وبیکدیگر بهت تا هوا یکی نشود

ز خلد فغان از نیاید برخیزد و با ما هم حالت با ملالت نیامیزد هر چه با یکدیگر گوئیم
زود از یاد اگر همه ناز از ما کارها از تو صواب ننماید اگر چه همه خطا باشد
و اگر مرا خود قابل نشمرند نمیدانم بر کدام قانون نیز مقدار خویش شناخته
بسیاری در خور باشم بر چشم باشم یا در طریق بندگیت تقدیمی
نپسندیده نپویم و از انطاف خداوندیت بطمع خام زائله نجویم والسلام

رقعه کلمه آمیز

یا غایة مقصودی اگر نه کم از قاصدی و گاهی اگر هم عتابی ولی اغراض
که در میان در راه انتظار رسیده را از مبدا اول تولدی غریبی و سیاه روزان
تیره روزگار را از بیاض صفحه ضمیر نبخشی والسلام

رقعه

اگر در محاورهای عالم بسط مقالی خواهی از نفس علائم مجالی نیست و اگر از
موجبات ملالم پرسی چگویم که پنداری مقالی نیست همی دانم که میدانم

دال اول

دهی چیزم که هیچ نجویم وهی گویم که هیچ نگویم ولی آنکه میداند همگوید بجود آنکه
نجویم همیگوید بگو والسلام

در خطاب بمعشوق نوشته آنه

هر کجا سینه بنیت تو گوئی در دلی و هر جا بجا فولادت بها در مقابل
ندانم در دلی یا دیده می چه دیده و کدام دل دیده ام دلی در دل دیده نشد
از دیدار اثر نماند و در دل خبری در هر جهان تو نماند دگری والسلام

در عجز از اظهار مافی الضمیر گوید

مرا در آن حضرت مقالی از گفتار نیست که گذارش حالی مقرون نخواهد چرا که هیچ
که هر یکی مرتبه تنزل از دیگریست از خاطر دل، ظاهر نمیشود خاطر را در کلمات
و از نزول هر یک از مراتب و سیاط نقصی پدید آید تا گذر نفس از مرتبه اطلاق
مقید بتعینات فکری نشود سخنی از یکدیگر نمیتوان برد و لکن از اطلاق
نمیتوان شنید و تعینات معانی نیز تا بر هوای نفس متبعث از قلب منبعث نگردد
قابل تجدید مفاهیم و تصویر حروف نخواهد بود و مجدد حالات حروف با صورت

ترکیب پذیر و هیئات کلام نخواهد گرفت و تا در ادای هر حرفی و لفظی تقیدی
معین و تصوری نیابد بتحریر در آن تعبیر نیاید گرد پس تعوذش نامه که بجندین مرتبه
از حضرت دل متنزل است و در هر مرتبه دیرا نقصی حاصل در حقیقت دل
چگونه حکایت نماید و در حکایت نامه حالت دل چگونه مسلم تواند
تو دانی که عمر بیت دل در عقد بیت آبخته و جان با خاک حضرت آمیخته
هر چه بیگاه و گاه در بیخانه شهودت مشهود بلکه با آن حضرت بیگانه
موجود نه و با انهمه باز از رقعه مکتوب از ما سلام حبری نیست هنوز والسلام

مراسلات ثم

فلک آمد هم جزاهاش چو بود و دور هم دورش چو بود
یار سخن و مرغوب ما از یک جهت خاطر پریشان علائم تدبیر نیابد و صوف
خسته و آزرده شد پس از درک جوانان کامل نمایان دریغ خاطر شد بعضی بیگانه
شکسته دل پریشان حواس بیاض که شرح و بیان نمیکند هر چند چنین

عوض و بدل از زبان حروفی نمود ها کجا آمده و موجود است لیکن
با ولد کصدا و مرعی لا کمکان و فی لا کحالک چرا که آن وضع
اتصال از کجا بحضرت ملک متعال شاهد لهم بهال خواهد بعد
حق لیست که تکلیف صبر و شکیب در این مصیبت با الطاف ما
ما بمرور روزگار عاقبت کار بصبوری و شکیبائی خواهد کشید قلت لها
یا عزه مصیبة اذا وطنت نوبا لها نفس ذلت

اخبار اعزه ها

کاغذ تا رسید از ملتمس چوال شریف تا مشرف شدم
هر چه نوشته بودید عین صواب بود و حرف بجواب قال الله تعالی
فی محکم کتابه و لا تقربوا اجابا تا کم
ولا تقربوا اجابا تا کم ع اعجالته تذهب فایده ندارد و جزا مت عایده و پیوسته ایشان
بشما این بحث را دلالم که شما چرا عمر شریف را صرف این و تخلف

وحجت تمام کردند و بر عموم مسلمین لازم است که مشار الیه را مسلم داشته
و با او معامله اهلیت نمایند و جان و مال و عرض و ناموس او محترم و محفوظ
بدارند و لله الحمد حسن العاقبة و السلام علی من اتبع الهدی و کان ذلک تحریرا
و وقوعا فی شهر ۱۳۴۲

صورت عقد ازدواج

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی جعل الزواج و النکاح رحمة و حکمة
الزواج و النکاح بعد له و حکمة و السلام علی نبیه و صفوته محمد المبعوث
لنشر احکامه و تبلیغ رسالاته و علی آله و عترته غایة رجاء
شاهد سخن که از حجره جان بمجلس زبان گراید و در انجمع شهود بمنصه
بیان جلوه کرد حمد و سپاس مصدر شاید و مقدر مایشاء و یرید که
محدودات عقول و افهام بمضیق ما عرفناک حق معرفتک از
هم نوا نگردد و مفروض مصور و مسطور است که کلکه خطرا آن کونه زبان

دعانه

دعانه پرداز آنچه ره دلالت بقید رسمی و ادای نهی اصرار و مجهود
ابو القاسم محمد ۲۳ عفی عنه شاید که آب در رنگ خیار حقیقت ریزد
آمیزش عامه شریعه اولیت واسطه آن فصل و مناط آنوصلت شریعه
و منفعت تالی آنیه و والی ولایت که امام و حکم آنه او رنگ نشان و نمیدهد
آثار هر ولی صاحب سریر عرش نفیر مقتدای شریعه و آن و شیعه لابراهیم
علیه مرتضی علیه من الصلوات انماها و من التحیات ازکاها که محمد و حیات
شرع و مجدد آیات فرع است انما الله حرمن ارتقاء اولاد آدم
ولد یا ولد ابن سلاله مکرم بحکم و نکحوا الایامی منکم حلال ازدواج و امر انتاج
ساخته و مامور تناکحوا و تناسلوا افراد انس و آحاد جنس در حجاب منع
این امر لا علاج از خشه بناء علی ذلک امر است در بهترین وقتی سلاله ذات
و خوشترین زمانی عرس کرامات مقرون مخدرات سعادت نکوه مبارکه دامنه
و مراوحه ملیه اسلامیه واقع و جاری گردد فیما بین فلان ابن فلان و دوشیزه
محترمه فلانه صبیه فلان بصداق معین و مهر مبین مبلغ

فلان حرر الاولی فی شرح دین الله تقده

که مبلغ فلانی از آن بجذره سکونه رسید و دیگر دینی نیست بر ذمه

زوج که عند العدالة کاتب رسائل و مترجم

۱۳۴۳

الحمد لله و الصلوة علی نبیه ۲۴

و بعد از آنجائیکه توفیق ربانی و تأییدات سبحانی مظهر همه شاهی حال الله
نور هدایت بعقب او تابش نموده در مقام ترک طریقه اسلاف خود را سلوک
در علم حضرت رضا و مجلس منور معدن قدس طهران اولیای آن شرع مطاع طهران حضور رضا
کلمتین مبارکتین شهادتین اولا بتلقین بعضی از زمانهای دار شرع زمان جاری و رواج
شهادت رخلوف و وصایت بلد فضل حضرتش شاه ولایت امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب و امامت حجة الله ظاهر بر زمان خود جاری و همه را
اقرار و اعتراف نمود و مختصری از ضروریات این دین مبین را تعلیم کرده
و اسم خود را نام نهاد لهذا ارتمام بر رواج دین آن ارعای او دانی
الله است و رشد را در سر مسلمان دانسته آنچه لازمه امر است و تقعد

و ما بالله

و ما بالله است در باب مشار الیه فرو گذاشت نمانید و البته با جوری مصالح
و بعد باعث از نگارش این وریقه شریفه آنکه حضرت مستطاب
اولیای شرع مطاع الملة الاتباع طهران جناب آقای حاج سید اصفهانی دام اجلاله و بعد بحضور فقیر
لازمه شریفه نقش نمود فقیر مراسم و دعوات عیسیه و حکیمه کما شد انکه قریه حسن آباد
ملک متصرفی خود را واقعه در بلوک دابو از بلوکات مازندران با کافه توابع
و لواحق شرعیه و عرفیه عادیه آن هر قدر ملکیه که دارد اراضی و قطعات قریه مزبوره
تصور نمود از تاریخ تحریر و ورقه الی سه سال شمسی که منتهی میشود با آخر سال یکهزار و سیصد و پنج
که موقع برداشت سه محصول صیفی و شتوی است در قبال مال المصالحه ....
که باقساط مقرره بشرح ذیل در سر رسیدها .... بمصالح اولیای انعام مقاسمه برداخته و قصر نکند
در یافت دارد و صیغه مصالحه لازمه شرعیه عبرات مرقومه اجرا گردید و شرط نمود
اولا هر کاه مصالح از قطع اشجار ده روز بعد آن تجاوز اندازد مصالح نسبت بقیه باقیه
حق فسخ داشته باشد و مال المصالح با ضمیمه ارتمام دکان المصالح بصالح پرداخته و انقضاء اجل
اگر خواهد مدت مذکوره قریه مسطوره را بفروشد تا تمام فواکه لازمه و ملزومه داخل و خارج
که ضرر آب کشی آنچه فواکه عادیه است از محصول مصالح است کرمانیات و دولابی

عرض میشود بعد از آنکه مدتی از مجاری حالات شریفه جناب اقبال عالی اطلاع
مستقیم نداشت این روزها رسیده محترمه رسید بشارت سلامت مزاج مسعود را
اعلام و موجب خرسندی و طمانینه خاطر گردید از خداوند جلت آلائه
مسئلت دوام جنابعالی را همیشه موفق بر خیر و مصون از شر طاهرالدعوه
غالبا از جناب ... جویای سلامت سرکار میشم حمد خداوند را هم نیز
همواره منظور داشته دعای همیشه و وظایف مقرره را حتی الامکان اشتغال دارم
نان برنجی که بدالی رسیده خانه جناب آقا لکی مهجور دانما جای را اخلاصمند
محبت مرتبان شیرینی دادم صداکسی ده محبت بخشید از حضرت
احدیت شیرینی کامروائی جنابعالی را مسئلت نمهم پایه محبت نمیدهم
عرض میشود از خداوند مزید توفیق جنابعالی را در خدمت مولی مسئلت نمهم
تقاضای مرحمت میرزا عابد را دارد ... مرقوم است داد امرت
سابقه ندارد مقرر فرمایند اورا در لیسانسه حقوقی منظم علیحده بنماید

آنچه بلی سندرگا باران خانم دکره کلمه داده میشود از قرار ذیل است

نقد داده شده	تبدیل را	تبدیل را	تبدیل را
له	صد	صد	صد
لیره	لیره	لیره	لیره
ن	ن	ن	ن

عرض میشود از خداوند جلت عظمته مرام موفقیت حضرتعالی را
در دستگیری مظلومین و دفع ظلم و احقاق حق مخلوق مسئلت نموده تقاضا
مرحمت میفرمایند جناب فضلی ایرفلان که مرد فاضل و وارد زبان
خودش است تظلمی دارد که خدمت حضرتعالی عرض خواهد نمود تمنا
مینمایم در خصوص عرض او توجه خاص فرمائید تا بیش از این وارد آمدن
دعاگو که رسیده جزایل فرمائید اگر بتوانید دو دقیقه با خود ایشان
شخص فاضل صحبت فرمائید معلوم میشود که حقیقة مرد فاضل وارد
در جمله دارد حیف رعایت ایشان ضرور است پایه احترامی دارد

تا صدا فدای شما کاملا مرقوم داشتید که در خصوص دعاگوی سرکار عالی چه
عرض میشود از خداوند جلت عظمته مرام موفقیت حضرتعالی را
در دستگیری مظلومین و دفع ظلم و احقاق حق مخلوق مسئلت نموده تقاضا
مرحمت میفرمایند جناب فضلی ایرفلان که مرد فاضل و وارد زبان
خودش است تظلمی دارد که خدمت حضرتعالی عرض خواهد نمود تمنا
مینمایم در خصوص عرض او توجه خاص فرمائید تا بیش از این وارد آمدن
دعاگو که رسیده جزایل فرمائید اگر بتوانید دو دقیقه با خود ایشان
شخص فاضل صحبت فرمائید معلوم میشود که حقیقة مرد فاضل وارد
در جمله دارد حیف رعایت ایشان ضرور است پایه احترامی دارد

وقف نامه

مقصود بطور از بحر این نقیه و نقیر ترجمه اسلوب تواضع و تبیین آنکه
بدرجه حضرت عالیه عزت هر ملک ابن ملک در حالت زشته و جمال
وعدد و جنبار و استقلال از زندگی طریق نفس و رضا و غیبت و تقویم قلب
وحسن عقیده و خلوص نیت توبه الی الله و طلب مرضات الله
و اتباع اوامر الله وقف مؤبد و حبس مخلد صحیح شرعی علی الله بنحو
برنام .... در عوالم و مصروفات آنها را عبارت فاضل
مالیات دیوانی و حقوق زراعی و غیره و بزرگ زراعت و مایلزم
ذلک از آنچه در وضع و اخراج آن ظلم نباشد بقدر هر
نوع عیناً یا قیمةً بهم سالم در دهه محرم و صفر هر وقت
که اصلح و اسهل بنظر صرف قاسم تمام در وضه خوانی حضرت
امام هژبر جناب سید الشهداء و یاور اهل بیت طاهرین و امام شهدا
صلوات الله علیهم اجمعین کرده بر اینده و اخریت نوعه خاص

زینت و محلّد فرزند پسر امر خیر نکاح و ازدواج طبعاً مرغوب و عقلاً
مطلوب و شرعاً نیز مندوب بلکه در بعضی حوال محکم بوجوب
و تارکش مقطوع و مکذوب و فاعلش ممدوح و محبوب میباشد
و خداوند کریم و ممدوح از فضل عظیم خود در آل فرمود ان یکونوا
فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم و سبب نظام عالم و تناسل
و ازدیاد بنی آدم و تکثر نسل خاتم صلی الله علیه و آله و سلم پس موجب
سرور و خوشحالی آن سرور کائنات نیز است قال صلی الله علیه و آله تناکحوا
تناسلوا تکثروا فانی اباهی بکم الامم یوم القیمة و لو بالسقط
فلهذا در زمانی سیصد و اندی از خوب بعیه و زمانی در بهاء
و خرمی خوش صبح عید بامن و برکت و میمنت و حشمت از خانه
همه مجید عقد نکاح حضرت امام رضی و ازدواج با قطعه نسرین
فیما بین مقدس و مطهر

مقصود و مطلوب از امر مکتوب میمنت اسلوب پس از ذکر تسلیم حضرت
علام الغیوب و تمنا از غیوب و تألف بین القلوب و جامع بین الحبیب
و المحبوب و موصل الی المطلوب و در هوا معدوم خالق ارض و سما قطب
دائره وجود و مهتر دفتر هر موجود و مطلع و منبع هر فیض و جود پسندیده معبود
و برگزیده حضرت و دود عنصر اسرار النبی المصطفی الوفی الامی القرشی
محمد الاحمد المحمود صلی الله علیه و آله و اولیاء ولایته و انجام هدایت دار السلام
و رعایت و عنایت عنصر الائمة الطاهرین و ذریه طیبه طاهره ایشان
صلوات الله الملک الوهاب است که چون توحید و احدیت
و شرکاء و اضداد و اباء و احداد و ازواج و اولاد و تجرد و تجمل
از لفایص و علایق و ارتباط و مناسب بجلالتش مخصص و محصور است
ذات مقدس حضرت احد صمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
که عرصه عالم وجود را محضر عقد آباء سبعه و امهات ارضه گردانید

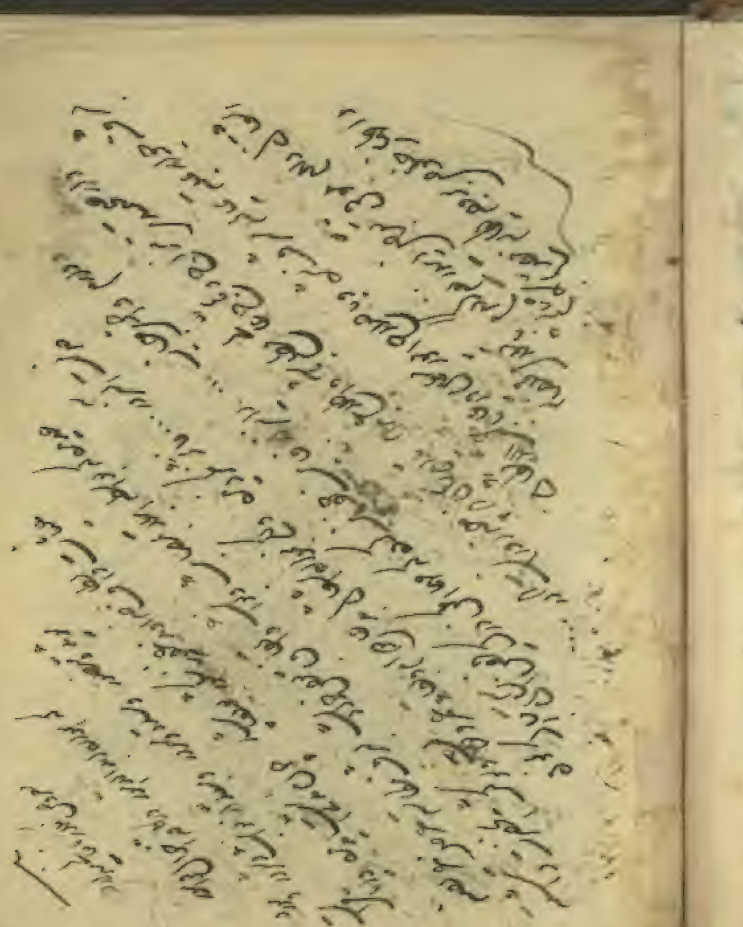

قرابت ششم دستخط گرامی آن طرز نظم و اسلوب بر غرب و الفاظ فخر آوری
شیرین تر از خلوا مایه تسمیه روح و مسرت بر روش قوای گردید از جهت
احدیت مطلب معظمه سلامت و اقبال آنوجود محترم را ساعی و آنم
انکه نسمه از مراتب الطافت قلبیه تحفه مرقوم داشته بعد ازین سبب
از آن اخلاق حمیده دشیم شوده امری منتظر و معهود و بی انکه محتاج
ببینه و برهان باشد برای همه واضح و مشهود است و در آثار حقیقت
آن همان روابط معنوی از هر گوای ناطق تر و صادق تر است

قرابت ششم ترجب ظاهر یکه بیش مشیه در افضیل زیارت
رقیمه مسوده بی بهره و نوا نیم ولی از زبان دل پدید که مشعر بر ماه
در نظرش بیا لی برابر است و بیان لحاظ حق ظلم عرض کنم در مقامات
از خزین صحبتهای حکیمانه حضرت عالی مخوشه بخیده و از صحبت رفیقهای
سامی برکنده انشی فراهم نیاورده ام در ریاست دلدار بیان نفرستاده
انیه دارم که مزاج محترم عالی در نهایت سلامت و مخضر قدرتی محترم

لحوذ کم

قرابت ششم ... اللهم سلم سرکار نه شاه تاج ... ازان ... قاجر ایمان ...
... بسته ... که ... حال خسته ... دست توانایش ... از دای
صحبت رفیقان ... ع ... دراغ کسته ... در قفص دمجلس ... بحران ... حالت
... ازانان چندی نشسته ... آن نونهال ... بوستان ... جدل
دریای ... دلبند کلتان ... دولت ... دعا کن که خداوند ... اجلال ... تی
نبی ... وصی و آل علیهم صلوات ... امکان ... احوال ... ات
و احوال آنوجود ... فیضیاب ... ال را ... ده ... دلال ... ع
دکلال محفوظ ... محروس و مرفه ... ال و مفتح ... ال مدام
چنانچه در مقام تفقد احوال ... خلال داعی فراغی ... نشه
... و الحمد لله علی کل نعمة و محنة نفس ... محض ... ف
... ل ... عمر و دولت ... ع ... و الحمد ... و ملای
و ... ه ... ت ... که ...

... که متولی مصلحتی داند و همکذا ... و وقف ... و دلالة
بقضیه تصرف در وقف ... و متصرف نبود پس وقف
لزوم و ثبوت یابد و کان ذلک وقفا و تحریرا ... ع
تمسک فی ... الوقف و اما وقعت لهذه ... ایجابا بوکالة
و قبولا حسبة ثم التصرف ... الوقوفات الموقوفة
فلزم حسب ... فی ... الی ...

قرابت ششم ... ع ... خ عالی ... ر ... ه ... ت
و نصایح مشفقانه ... و صحبتهای ... ر ... ع ... ر
مودت گیر ... ک ... ی ... ر ... م ... ر ... ا ... ه ... ر ... ا
... ه ... ه ... ا ... ه ... ه ... ه

باب التاء